

زمینه‌های واگرایی در روابط ترکیه و ارمنستان

محمدعلی بصیری*

دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان

مصطفی خیری

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه اصفهان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۴/۲۸ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۱۲/۰۶)

چکیده

ارمنستان در سال ۱۹۹۱ و با فروپاشی اتحاد شوروی استقلال خود را به دست آورد. از سال ۱۹۹۳ تاکنون مرزهایش با ترکیه بسته بوده و جو بی‌اعتمادی میان دو کشور همچنان قوی است. به استثنای سال ۲۰۰۹ و در جریان امضای پیمان‌ها، تاکنون تلاشی از سوی آن‌ها در بازگشایی مرزها و عادی‌سازی روابط صورت نگرفته است. هرچند نارضایتی‌هایی از سوی ارمنه در سازمان‌ها و مجامع غربی به دلیل بسته شدن مرزها از سوی ترکیه وجود داشته است. با توجه به اهمیت این موضوع، این نوشتار در پی پاسخگویی به این پرسش اساسی است که سرمنشأ واگرایی موجود در روابط ارمنستان و ترکیه کجا است؟ در پاسخ به آن، این فرضیه مطرح شده است که مناقشه قره‌باغ را می‌توان عامل اصلی قطع روابط دو کشور همسایه دانست و در کنار آن می‌توان به ادعاهای ارضی ارمنه و مسئله نسل‌کشی اشاره کرد. این نوشتار ضمن بررسی اشغال قره‌باغ و تأثیر آن بر روابط ارمنستان و ترکیه به نقش ارمنه خارج از ارمنستان و مسئله ادعاهای ارمنه در قطع روابط دو کشور پرداخته است. از یک سو، ارمنه در رابطه با ترکیه، ادعاهای ارضی دارند و از سوی دیگر مدعی هستند که مورد نسل‌کشی واقع شده‌اند. مسئله‌ای که ترکیه آن را رد می‌کند. در بخش پایانی نوشتار، به تلاش نافرجام دو کشور در عادی‌سازی روابط و امضای پیمان‌ها اشاره شده است. این نوشتار نشان می‌دهد که با توجه به مسائل موجود در شرایط کنونی، امکان عادی‌سازی رابطه بین دو کشور وجود ندارد.

کلیدواژه‌ها

ارمنستان، ترکیه، دیاسپورا، قره‌باغ، نسل‌کشی.

* E-mail: basiri@ase.ui.ac.ir

مقدمه

روابط آرامنه با ترک‌ها پیشینه‌ای طولانی دارد که این پیشینه، امروزه مانع گسترش روابط دو کشور است. بی‌اعتمادی و دشمنی در روابط و مناسبات ترک‌ها و آرامنه به سال‌های جنگ جهانی اول بر می‌گردد. ادعاهای ارضی آرامنه از ترکیه و ادعای آن‌ها مبنی بر قتل‌عام آن‌ها در آناتولی به دست ارتش عثمانی در سال ۱۹۱۵ ریشه و اساس این مناقشه سیاسی است. از آن زمان تاکنون این مسئله بدبینی و بی‌اعتمادی زیادی را بر فضای مناسبات دو طرف ایجاد کرده و شرایط سخت و پیچیده‌ای را فراروی این دو کشور همسایه قرار داده است. در سال ۱۹۹۱ و با فروپاشی اتحاد شوروی، ترکیه از اولین کشورهایی بود که استقلال ارمنستان را به رسمیت شناخت و به دنبال گسترش روابط با ارمنستان برآمد؛ ولی آرامنه، فروپاشی اتحاد شوروی را غنیمت شمرده و در پی اشغال قره‌باغ و دیگر سرزمین‌های جمهوری آذربایجان برآمدند. مجامع بین‌المللی از جمله سازمان ملل این اشغال را محکوم کردند. جنگی که در نتیجه آن یک میلیون آذربایجانی آواره شدند و بیست درصد از خاک جمهوری آذربایجان به اشغال ارمنستان درآمد. در آن زمان، افکار عمومی ترکیه خواستار مداخله نظامی این کشور در مناقشه بود؛ ولی مقام‌های آنکارا گزینه بستن مرزها با ارمنستان را برگزیدند و بستن مرزها بر میزان دشمنی آن‌ها افزود.

ارمنستان در منطقه، نه تنها با ترکیه و جمهوری آذربایجان روابط خصومت‌آمیز دارد؛ بلکه روابط آن با گرجستان به دلیل اتحاد ارمنستان با روسیه و ادعاهای ارضی آرامنه علیه گرجستان، دوستانه نیست. این مسئله، انزوای ارمنستان در منطقه و وابستگی هرچه بیشتر ارمنستان به روسیه را سبب شده است. این وضعیت سبب کنار گذاشته شدن ارمنستان از طرح‌های مهمی است که با حضور جمهوری آذربایجان، کشورهای منطقه و شرکت‌های غربی صورت می‌گیرد. طرح‌های مهم انرژی، خطوط لوله نفت و گاز و خطوط راه آهن طرح‌هایی هستند که به اقتصاد ارمنستان زیان زده‌اند. بنابراین ارمنستان محصور در خشکی، برای خروج از انزوا و رونق اقتصادی خود مشتاق بازگشایی مرزهایش با ترکیه است. در این میان قدرت‌های غربی تلاش می‌کنند تا با برقراری روابط ترکیه با ارمنستان از میزان وابستگی ارمنستان به روسیه و به دنبال آن، از نفوذ روسیه در منطقه بکاهند. پیمان‌های امضاشده بین آنکارا و ایروان در سوئیس، در این چارچوب قابل ارزیابی است. پیمان‌هایی که در صورت عملی شدن می‌توانستند وضعیت ژئوپلیتیکی منطقه قفقاز جنوبی را تغییر دهند.

پرسش اصلی این نوشتار این است که چه عواملی مانع عادی‌سازی روابط ترکیه و ارمنستان هستند؟ در پاسخ به آن باید گفت: اشغال قره‌باغ به وسیله ارمنستان و به دنبال آن مخالفت‌های

جمهوری آذربایجان، مانع مهمی در گسترش روابط دو کشور بوده و هست و در مراحل بعدی می‌توان به نقش دیاسپورا^۱، مسئله قتل عام ارمنه و اختلاف‌های ارضی اشاره کرد. ارمنه از یک سو شرق ترکیه را ارمنستان غربی خطاب می‌کنند و از سوی دیگر مدعی نسل‌کشی ارمنه به دست ارتش عثمانی در سال ۱۹۱۵ هستند. ادعای نسل‌کشی ارمنه نه تنها بر روابط ترکیه با ارمنستان بلکه بر روابط آنکارا با برخی کشورهای مسیحی نیز تأثیر منفی گذاشته است (بنی‌هاشمی، ۱۳۸۸: ۱۲۵). در آوریل ۲۰۱۵ پاپ فرانسیس^۲ (رهبر کاتولیک‌های جهان) در مراسمی در واتیکان که برای یک صدمین سالگرد این کشتار برگزار شده بود، در حضور رئیس‌جمهور ارمنستان کشتار ارمنه در جریان جنگ جهانی اول به دست عثمانی را نسل‌کشی نامید. در پی صحبت‌های پاپ فرانسیس، ترکیه بلافاصله خواستار توضیح سفیر واتیکان در آنکارا شد و سپس سفیر خود را از رم فراخواند.

چارچوب نظری

در نگاه کلی، موضوع ژئوپلیتیک را می‌توان مطالعه تأثیر عوامل جغرافیایی مانند موقعیت، شکل توزیع منابع طبیعی و انسانی بر روابط بین‌الملل دانست. ژئوپلیتیک، مطالعه اثرگذاری عوامل جغرافیایی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی صاحبان قدرت است (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۲۰). در ذات و ساختار جغرافیای سیاسی، ویژگی‌ها و واقعیت‌های عینی نهفته است که به صورت بنیادین، منطق رقابت و منازعه را بین کشورها ترویج می‌کند. موقعیت جغرافیایی یا ژئوپلیتیکی تمامی راهبردهای سیاسی داخلی و خارجی را معین نمی‌کند؛ بلکه فرصت‌هایی را در اختیار تصمیم‌گیران سیاسی قرار می‌دهد (Gray and Sloan, 1999: 2). جغرافیای یک کشور می‌تواند قدرت اضافی در اختیار آن کشور قرار دهد. در این صورت، تصمیم‌گیران سیاسی باید موقعیت جغرافیایی را ارزیابی کنند و از آن استفاده لازم را ببرند. برعکس، موقعیت جغرافیایی یک کشور می‌تواند برای کشور محدودیت‌هایی را ایجاد کند. ژئوپلیتیک، مفهومی به‌دنبال تحلیل سیاست خارجی کشورها بر پایه عوامل جغرافیایی است که این عوامل، شامل ویژگی‌های انسانی و طبیعی هستند. عناصر انسانی ناشی از ویژگی‌های جمعیتی و شامل عواملی همچون پیشینه و تجربه‌های تاریخی، مذهب و بافت قومی و نژادی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۳۲). موقعیت سرزمینی و منابع طبیعی کشورها (عوامل ژئوآکونومیک) را می‌توان از عوامل طبیعی ژئوپلیتیکی دانست. صاحب‌نظران ژئوپلیتیک در مطالعه ریشه‌های منازعه، هر کدام به بعدی از عوامل ژئوپلیتیکی نظر دارند. برای نمونه، پیتر هاگت^۳، به منبع سرزمینی منازعه تأکید دارد.

1. Diaspora
2. Pope Francis
3. Peter Haggett

برخی از آن‌ها به عوامل ژئواکونومیکی و برخی دیگر به عوامل هویتی و فرهنگی یعنی ویژگی‌های جمعیتی تأکید دارند. هاگت به دوازده عامل سرزمینی تنش‌زا در میان کشورها اشاره می‌کند. بنابر نظریه هاگت، امتداد و گسترش سرزمینی یک گروه قومی و زبانی به خاک کشور همسایه، ادعای ارضی یک کشور نسبت به کشور همسایه و جنبش جدایی‌طلبی قومی در فضای داخلی یک کشور، از عوامل تنش‌زای ژئوپلیتیکی هستند (قربانی‌نژاد و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۷۸).

«وابستگی‌های ژئوپلیتیکی، تشکیل‌دهنده زیربنای منافع و علایق ملی کشورها هستند. آن‌ها مواردی هستند که با تمام یا بخشی از ویژگی‌های طبیعی یا انسانی کشور تجانس و همگونی دارند و تأمین‌کننده نیازهای کشور در ابعاد مختلف هستند» (رشنو، ۱۳۹۲: ۱۳۱). عمق ویژگی‌های ژئوپلیتیکی بین جمهوری آذربایجان و ترکیه بالا است (ولیقی‌زاده، ۱۳۸۹: ۹۶). باکو نه تنها از نظر عوامل ژئواکونومیکی یعنی وجود منابع سرشار انرژی بلکه به جهت اشتراک‌های هویتی، قومی، فرهنگی، زبانی و دینی برای ترکیه ارزشمند است. باکو دروازه ورود ترکیه به دیگر جمهوری‌های ترک‌زبان آسیای مرکزی است. ترکیه برای ارتقای موقعیت گذرگاهی خود به رضایت باکو نیاز دارد. نگرانی اصلی آنکارا در برقراری رابطه با ارمنستان از دست‌دادن جمهوری آذربایجان است (کولایی و گودرزی، ۱۳۹۴: ۵۱). منابع غنی انرژی در دریای خزر به‌عنوان عامل ژئوپلیتیکی، موجب حضور قدرت‌های بزرگ در معادلات امنیتی منطقه و در نتیجه، تداوم بحران‌های منطقه‌ای همچون بحران قره‌باغ شده است (متقی دستنایی، ۱۳۹۴: ۶۴). منازعه قره‌باغ و جانبداری ترکیه از جمهوری آذربایجان که مانع اصلی عادی‌سازی روابط ترکیه با ارمنستان است در چارچوب نظریه‌های ژئوپلیتیکی قابل تبیین است. در مباحث ژئوپلیتیکی، عناصر انسانی و یا به‌عبارتی ویژگی‌های جمعیتی کشورها نیز در رفتار سیاست خارجی آن‌ها نقشی تعیین‌کننده دارند. اشتراک‌های جمعیتی ترکیه با جمهوری آذربایجان و فشار افکار عمومی در آنکارا از عوامل مؤثر در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی این کشور است. از ویژگی‌های جمعیتی ارمنه، می‌توان به همبستگی و ملی‌گرایی شدید در کنار تجربه‌ها و خاطرات تاریخی آن‌ها از جنگ جهانی اول اشاره کرد. حضور قدرتمند احزاب ملی‌گرا مانند داشناکسیون^۱ در عرصه سیاست ارمنستان و نفوذ قدرتمند لابی ارمنی در جوامع غربی دلیلی بر انسجام و ملی‌گرایی ارمنه است. از سوی دیگر، تجربه‌ها و خاطرات تاریخی ارمنه در رابطه با کشتار ارمنه در جریان جنگ جهانی اول به‌دست عثمانی بر جهت‌گیری سیاست خارجی ارمنستان تأثیر چشم‌گیری داشته و موجب هویت‌یابی و انسجام دیاسپورا و دشمنی آن با ترکیه شده و بر روابط این کشور با ترکیه سایه انداخته است.

1. Dashnaksion

مناقشه قره‌باغ و مخالفت‌های جمهوری آذربایجان

از ابتدای سال ۱۹۸۸ به تدریج اختلاف بین ارمنه و آذری‌ها در جنوب قفقاز آشکار شد. آرزوی دست‌یابی به ارمنستان بزرگ، شکل‌گیری شبکه‌ای قوی از مهاجران ارمنی در کشورهای دیگر (دیاسپورا) و قدرت‌یافتن این گروه در کشورهای غربی و روسیه و بروز وجوه افراط‌گرایانه و چپ‌گرایانه در میان نخبگان ارمنی و تشکیل احزاب افراطی مانند داشناکسیون، سبب شکل‌گیری یک نیروی عظیم روانی-اجتماعی برای اشغال قره‌باغ در فاصله سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۴ شد. پشتیبانی روسیه و جنگ حاکمیت در باکو از دیگر عواملی بودند که به اشغال ۲۰ درصد از خاک جمهوری آذربایجان به دست ارمنستان و آواره‌شدن یک میلیون آذربایجانی منجر شدند (De Waal, 2003: 142). در این جنگ نه تنها منطقه قره‌باغ بلکه هفت منطقه دیگر جمهوری آذربایجان نیز به اشغال نظامی ارمنستان در آمدند. سرانجام در مه ۱۹۹۴ با میانجی‌گری روسیه، پیمان آتش‌بسی بین دو طرف امضا شد (Mikhelidze, 2010: 2). برای تأمین صلح در این منطقه، گروه مینسک^۱ به ریاست سه کشور روسیه، فرانسه و آمریکا آغاز به فعالیت کرد. این گروه تا به امروز به حل مناقشه موفق نشده است (De Waal, 2010: 4).

در جریان جنگ قره‌باغ، هنگامی که ارمنه به اشغال قره‌باغ بسنده نکردند و مناطق دیگری را نیز در آوریل ۱۹۹۳ به تصرف خود درآوردند، ترکیه روابط خود با ارمنستان را قطع کرد و مرزهای خود را بر روی این کشور بست (De Waal, 2010: 2). تا به امروز نیز مرز دو کشور بسته است. به این ترتیب، مشکلات ژئوپلیتیکی بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان زمینه‌ساز انزوای ژئوپلیتیکی ارمنستان در منطقه شد (ولیکلی‌زاده و ذوقی بارانی، ۱۳۹۰: ۱۰۵) که بیشتر متأثر از موقعیت جغرافیایی نامناسب آن کشور است. هم‌زمان، آنکارا از جمهوری آذربایجان حمایت نظامی کرد. آموزش نیروهای آذربایجانی، کمک‌های نظامی و کمک به نوسازی ارتش جمهوری آذربایجان بخشی از این حمایت‌های نظامی هستند. ترکیه و جمهوری آذربایجان روابط راهبردی و اقتصادی قوی دارند و با گذر زمان بر اهمیت این روابط افزوده می‌شود. نفت و گاز جمهوری آذربایجان و عبور آن از مسیر ترکیه به بازارهای جهانی بر اهمیت جمهوری آذربایجان برای ترکیه افزوده است. سقف سرمایه‌گذاری اقتصادی متقابل آنکارا و باکو نیز بالا است. برای نمونه، از جمهوری آذربایجان به‌عنوان بزرگ‌ترین کشور سرمایه‌گذار خارجی در ترکیه یاد می‌شود. تا اواخر سال ۲۰۱۷ سرمایه‌گذاری شرکت نفت جمهوری آذربایجان (سوکار) در ترکیه به ۱۷ میلیارد دلار خواهد رسید (Gultekin Punsmann, 2013: 4). یک ماه قبل از بسته‌شدن مرز ایروان و آنکارا، دولت ترکیه و جمهوری آذربایجان توافق‌نامه خط لوله نفتی باکو-تفلیس-جیحان را امضا کردند

1. Minsk Group

(Hale, 2008: 272). در کنار روابط راهبردی، باکو و آنکارا اشتراک‌های قومی، فرهنگی و زبانی نیز دارند؛ به شکلی که در ترکیه از جمهوری آذربایجان با عنوان کشور برادر یاد می‌شود. هرچند در رابطه با تأثیر مسائل قومیتی در سیاست خارجی ترکیه، گاهی بزرگ‌نمایی‌هایی صورت می‌گیرد؛ ولی نباید تأثیر افکار عمومی ترکیه در سیاست خارجی این کشور را نادیده گرفت. در زمان قتل عام بیش از ۶۰۰ نفر از اهالی شهر خوجالی^۱ جمهوری آذربایجان واقع در منطقه قره‌باغ به دست ارتش ارمنستان در فوریه ۱۹۹۲، تظاهرات گسترده‌ای در ترکیه روی داد و رئیس‌جمهور وقت، تورگوت اوزال^۲ اعلام کرد که در حال بررسی مسئله مداخله نظامی علیه ارمنستان است (Hale, 2008: 271-272). دولت ترکیه ضمن تهدید نظامی ارمنستان بخشی از نیروی نظامی خود را به منطقه نخجوان فرستاد. هر چند در عمل، دولت ترکیه نشان داد که هدفش مداخله نظامی نیست (Pope, 2005: 62). این تحرک‌ها واکنش شدید مقام‌های روسیه و فرمانده کل نیروهای جامعه کشورهای هم‌سود و هشدار به ترکیه را سبب شد. این فرمانده اعلام کرد: «هرگونه مداخله خارجی در قره‌باغ به درگیری بزرگ نظامی منجر خواهد شد» (بنی‌هاشمی، ۱۳۸۸: ۱۰). در دهمین سالگرد قتل عام آذربایجانی‌ها به دست ارمنه در شهر خوجالی، راهپیمایی گسترده‌ای در شهر استانبول برگزار شد و وزیر کشور ترکیه، ادریس نایم شاهین^۳ در آن سخنرانی کرد. وی در سخنرانش اعلام کرد که هر اتفاقی که در جمهوری آذربایجان روی می‌دهد برای ترکیه و ملت ترک اهمیت زیادی دارد و خوشی و ناراحتی آن‌ها خوشی و ناراحتی ما است.

آنکارا عادی‌سازی روابط را با پایان اشغال‌گری ارمنستان مرتبط می‌داند و معتقد است که تنها در این صورت می‌توان در سطح منطقه به یک توافق گسترده رسید. مقام‌های جمهوری آذربایجان نیز بر این باورند که بازشدن مرزها بدون توافق و رضایت جمهوری آذربایجان مسئله حل مناقشه قره‌باغ را به تأخیر می‌اندازد و به تضعیف موقعیت جمهوری آذربایجان در گفت‌وگوهای صلح منجر خواهد شد. از دید آذری‌ها، هدف ارمنه از عادی‌سازی رابطه با ترکیه، ایجاد شکاف بین دو کشور برادر، جمهوری آذربایجان و ترکیه است (Baguirov, 2005: 9). در اقتصاد سیاسی بین‌الملل، کنترل مسیرهای عبور انرژی همانند مالکیت بر منابع انرژی می‌تواند آثار و منافع راهبردی گسترده‌ای داشته باشد، مانند دسترسی به نفت و گاز ارزان برای تأمین نیاز داخلی، سرمایه‌گذاری‌های مطمئن، درآمدهای حمل‌ونقلی قابل توجه، قدرت نفوذ بر جریان نفت و گاز و استفاده از آن به‌عنوان اهرم فشار سیاسی و امنیتی (ثقفی عامری و تقی‌زاده، ۱۳۷۸: ۲۷). در این میان، برخی از صاحب‌نظران و فعالان سیاسی

1. Khojali
2. Turgut Ozal
3. Idris Naim Şahin

دوراندیش ارمنی به اهمیت مسئله پی‌برده و خواستار مشارکت فعال این کشور در طرح‌های بزرگ اقتصادی و انرژی منطقه هستند که با مشارکت و حضور شرکت‌های بزرگ غربی انجام می‌شود و می‌تواند در بهبود وضعیت نامناسب اقتصادی ارمنستان مؤثر باشد. در مجموع، مناقشه قره‌باغ چنان با منافع ژئوپلیتیکی ترکیه، ارمنستان و جمهوری آذربایجان گره خورده است که می‌توان آن را تعیین‌کننده‌ترین عامل در بن‌بست سیاسی بین این سه کشور دانست (ولیکلی‌زاده و ذوقی بارانی، ۱۳۹۰: ۱۱۳). «باتوجه به عمق وابستگی‌های ژئوپلیتیکی بین جمهوری آذربایجان و ترکیه هرگونه سازش بین ترکیه و ارمنستان بدون توجه به نگرانی‌های باکو در روابط ترکیه و جمهوری آذربایجان تنش‌درپی خواهد داشت» (ولیکلی‌زاده، ۱۳۸۹: ۹۶).

ادعای نسل‌کشی ارامنه

ترکیه و ارمنستان با وجود تفاوت‌هایی در زمینه‌های فرهنگی و مذهبی، تاریخ مشترک دارند (Vidlickova, 2012: 2). تا قرن بیستم بیشتر ارامنه تحت حاکمیت دولت‌های متفاوت ترک زندگی می‌کردند. در دوره امپراتوری عثمانی وضعیت ارامنه از دیگر اقلیت‌های ساکن امپراتوری متفاوت نبود. اختلاف بین این دو در جریان جنگ جهانی اول به وجود آمد. درگیری‌ها به آوارگی و مهاجرت ارامنه شرق ترکیه به دیگر نقاط منجر شد و در اثر آن، افراد زیادی جان خود را از دست دادند. ارامنه معتقدند که در دوره امپراتوری عثمانی در حدود یک و نیم میلیون ارمنی از سراسر امپراتوری قتل‌عام شده‌اند و این کشتار با هدف تصفیه جمعیت ارمنی مقیم امپراتوری انجام شده است (Ministry of Foreign Affairs of the Republic of Armenia, 1999) از دید برخی از ارامنه، اقدام‌های امپراتوری عثمانی در چارچوب نژادپرستی قابل توجیه است.

برخلاف لئون ترپتروسیان^۱، اولین رئیس‌جمهور ارمنستان، در دوره حکومت رابرت کوچاریان^۲، سال‌های ۲۰۰۸-۱۹۹۸ مسئله شناسایی کشتار ارامنه در سیاست خارجی ارمنستان جایگاه ویژه‌ای یافت. امروزه نیز سرکیسیان^۳ سیاست کوچاریان را در سیاست خارجی خود پیگیری می‌کند. از سوی دیگر ترکیه مدعی است که در این سال‌ها روس‌ها که رقیب دیرینه امپراتوری بودند در تحریک و تجهیز ارامنه علیه عثمانی نقش مهمی داشتند. دسته‌های ارمنی مورد حمایت روسیه از ضعف و انحطاطی که در اواخر حیات عثمانی دامن‌گیر آن شده بود استفاده کردند و مردم مسلمان منطقه را قتل‌عام و غارت کردند. تعداد ترک‌هایی که در جریان

1. Leon Ter Petrosyan
2. Robert Kocharyan
3. Sarkisian

جنگ جهانی اول کشته و یا به کوچ از مناطق دریای سیاه، بالکان و قفقاز به اراضی آناتولی مجبور شده‌اند بیشتر از تعداد ارامنه‌ای است که در سال‌های ۱۹۱۵ و ۱۹۱۷ کشته و یا اخراج شده‌اند (Phillips, 2012: 3). در نتیجه، مرگ و آوارگی تنها دامن‌گیر ارامنه نبود و دیگر قومیت‌های امپراتوری مانند ترک‌ها و کردها نیز طعم تلخ آن را چشیده‌اند. در آغاز قرن بیستم در حدود ۴/۴ میلیون مسلمان در حکومت امپراتوری عثمانی در منطقه بالکان زندگی می‌کردند. در سال‌های ۱۹۱۱ تا ۱۹۲۶ در حدود ۲/۹ میلیون نفر از آن‌ها کشته و یا به مهاجرت به ترکیه مجبور شدند (Cornis-Pope and Neubauer, 2004: 21). داود اوغلو، وزیر خارجه ترکیه معتقد است: «اگر سال ۱۹۱۵ برای ارامنه مهم است، اما ما نباید فراموش کنیم که در همان سال ۲۵۰ هزار ترک و فقط در یک نبرد کشته شدند. ما باید به یاد آوریم که از دوره‌ای سخن می‌گوییم که نظم و قانونی وجود نداشت» (Sunny, 2009: 930). از سوی دیگر، ترکیه مدعی است که در متن و بافت فرهنگی - اجتماعی عثمانی جایگاهی برای نظریه‌های تندروانه که زمینه چنین اقدام‌های جنایتکارانه‌ای باشند وجود ندارد (Ministry of Foreign Affairs of the Republic of Turkey, 2012).

بعد از فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱ دولت ارمنستان تلاش کرد تا در سطح بین‌المللی رویدادهای سال ۱۹۱۵ را نسل‌کشی معرفی کند و در این راه از حمایت گروه‌های ارمنی ساکن در جوامع غربی برخوردار بود. تلاش ارمنستان برای شناساندن رویدادهای سال ۱۹۱۵ به‌عنوان نسل‌کشی در پارلمان‌های کشورهای غربی با واکنش و عصبانیت ترکیه همراه بود و به بی‌اعتمادی و برداشت‌های سیاسی خصومت‌آمیز میان دوطرف منجر می‌شد (Osipova and Bilgin, 2013: 3). در مقابل، ترکیه نیز تمام تلاش دیپلماتیک خود را به‌کارگرفت تا از تصویب مسئله اخراج و کشتار ارامنه به‌عنوان نسل‌کشی در پارلمان‌های کشورهای دیگر جلوگیری کند. بعد از تصویب پارلمان اروگوئه، پارلمان‌های برخی دیگر از کشورهای مسیحی مانند فدراسیون روسیه، یونان، بخش یونانی‌نشین قبرس و فرانسه نیز کشتار ارامنه را به‌عنوان نسل‌کشی مورد شناسایی قرار دادند (Çuhadar and Gultekin Punsman, 2012: 69).

نقش دیاسپورا

دیاسپورای ارمنی نه تنها در شکل‌دهی به سیاست خارجی ارمنستان بلکه در پارلمان‌های کشورهای غربی نفوذ زیادی دارد. جمعیت دیاسپورا یا ارامنه پراکنده شده در دیگر نقاط جهان از جمعیت خود ارمنستان بیشتر است. جمعیت دیاسپورا در حدود ۸ تا ۱۰ میلیون نفر (سه برابر جمعیت خود ارمنستان) برآورد می‌شود. ارامنه روسیه با دو میلیون نفر جمعیت بزرگ‌ترین دیاسپورای ارمنی است. بعد از روسیه ارامنه آمریکا با یک و نیم میلیون و فرانسه با نیم میلیون نفر جمعیت قرار دارند (ولی‌زاده و علی‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۰۷۹). بسیاری از آن‌ها شهروند

کشورهای غربی هستند و حق رأی دارند؛ بنابراین در تصمیم‌گیری‌های سیاسی تأثیرگذارند. در برخی از این کشورها مانند فرانسه و آمریکا، لابی قدرتمند و فعال ارمنی وجود دارد. در نتیجه لابی‌گری آرامنه از سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۵ ارمنستان دومین دریافت‌کننده بزرگ کمک سرانه از آمریکا بود. بسیاری از آرامنه زمان طولانی است که در جوامع دیگر ساکن هستند؛ ولی با وجود این، هویت قوی ارمنی دارند و استحاله نشده‌اند.

دیاسپورا برای ارمنستان اهمیت سیاسی و اقتصادی زیادی دارد. درصد زیادی از بودجه دولت ارمنستان از سوی آرامنه ساکن در جوامع دیگر تأمین می‌شود. بیشتر سرمایه‌گذاران خارجی در ارمنستان تبار ارمنی دارند. این کشور مبدأ بیشتر سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی روسیه است. با توجه به ضعف توان اقتصادی ارمنستان، جنگ با جمهوری آذربایجان، انزوا و محاصره اقتصادی از سوی ترکیه و جمهوری آذربایجان و نبود منابع طبیعی قابل توجه، می‌توان به اهمیت حمایت‌های دیاسپورا از ارمنستان پی برد. یکی از مسائل اصلی دیاسپورا، شناسایی مسئله کشتار آرامنه به‌عنوان نسل‌کشی در سطح بین‌المللی است. قبل از استقلال ارمنستان، دیاسپورا تنها نیروی حمایت‌کننده اصلی از مسئله کشتار آرامنه به‌عنوان نسل‌کشی در جوامع دیگر و به‌ویژه جوامع مسیحی غربی بود. در اثر نفوذ لابی ارمنی تاکنون ۱۲ کشور اتحادیه اروپا نسل‌کشی آرامنه را در پارلمان‌های خود شناسایی کرده‌اند. دیاسپورا نه تنها مخالف برقراری رابطه با ترکیه است بلکه مصالحه با جمهوری آذربایجان بر سر قره‌باغ را نوعی خیانت به آرمان‌های ملت ارمنی می‌داند و خواستار سیاستی سرسختانه در قبال جمهوری آذربایجان در مسئله قره‌باغ است. بین کشور ارمنستان با دیاسپورا و لابی ارمنی تفاوت زیادی وجود دارد. عواملی که برای کشور ارمنستان مهم است، ممکن است برای آرامنه خارج از کشور اهمیتی نداشته باشند. دوستی و مصالحه دوباره با ترکیه برای آرامنه ساکن در ارمنستان، منافع سیاسی و اقتصادی زیادی دارد؛ ولی با مصالحه و دوستی دوباره، دیاسپورا باید از ادعاهای نسل‌کشی خود دست بردارد و با این کار دیاسپورا بخش اصلی مشروعیت خود را از دست خواهد داد (Ozby, 2011: 11) و این دلیل مهم مخالفت دیاسپورا با عادی‌سازی روابط ترکیه و ارمنستان است. دشمنی با ترکیه و ادعای نسل‌کشی مسئله‌ای جدایی‌ناپذیر برای دیاسپورا است و به آن هویت و انسجام می‌بخشد.

در جریان امضای پیمان‌ها در اکتبر ۲۰۰۹ در کشور سوئیس میان وزرای خارجه دو کشور، کمیته ملی آرامنه آمریکا با آن مخالفت کرد و آن را مانعی جدی در سر راه شناسایی مسئله نسل‌کشی آرامنه به‌وسیله دولت آمریکا می‌دانست (Palandjian, 2010: 6). در سال‌های اخیر دیاسپورا بیانیه‌های زیادی را منتشر کرده است که در آن‌ها از آرامنه ساکن ارمنستان و آرامنه

پراکنده در سراسر جهان خواسته می‌شود که متحد شوند و جبهه قدرتمندی را برای شناساندن نسل‌کشی به‌وجود آورند (Najarian, 2013: 37). فعالیت‌های دیاسپورا و تبلیغات و اقدام‌های آن علیه ترکیه نه تنها مانعی برای روابط ترکیه و ارمنستان است؛ بلکه به تیرگی بیشتر روابط ترکیه و ارمنستان منجر می‌شود. کشورهای غربی نیز از مسئله کشتار ارامنه و فعالیت‌های دیاسپورا به‌عنوان ابزاری سیاسی برای فشار به ترکیه استفاده می‌کنند. در واقع، نوعی باج‌خواهی سیاسی که از سوی قدرت‌های بزرگ مانند آمریکا برای تحمیل خواسته سیاسی‌شان صورت می‌گیرد. فرانسه که از مخالفان پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا است در دو دهه گذشته پذیرش نسل‌کشی ارامنه از طرف دولت ترکیه را پیش‌شرط پذیرش کامل آن در اتحادیه اروپا قرار داده است (ناهیل و تاسپینار، ۱۳۸۵: ۱۸۱). از دید رسانه‌های ترکیه بحث کشتار ارامنه، ابزاری سیاسی در دست سیاست‌مداران غربی برای به‌دست‌آوردن آرای ارامنه است (Çuhadar and Gultekin, 2012: 68). سوءظن ترکیه نسبت به قدرت‌های استعمارگر غربی و روس این است که آن‌ها سیاست ترکیه ضعیف و تجزیه‌شده را دنبال می‌کنند. همان‌گونه که در پیمان‌های بعد از جنگ جهانی اول نیز به دنبال تقسیم ترکیه بودند؛ زیرا با وجود بیانیه‌های ضدونقیض مقام‌های ارمنستان در رابطه با تمامیت ارضی ترکیه و شناسایی مرزهای ارمنستان با ترکیه (International Crisis Group, 2009: 2) دیاسپورا در این موارد موضع بسیار صریحی دارد و تمامیت ارضی ترکیه را به رسمیت نمی‌شناسد (Davidian, 2009). در مقابل، جمهوری آذربایجان و ترکیه نسل‌کشی ترک‌های آذری به دست ارامنه را که در زمان‌های مختلف تاریخی و با حمایت‌های مستقیم روسیه صورت گرفته است، مطرح می‌کنند. گورهای دسته‌جمعی پیداشده در جمهوری آذربایجان که متعلق به مسلمانان و بعضاً یهودیان است، شاهدی بر نسل‌کشی مسلمانان به دست ارامنه است. معروف‌ترین آن‌ها گور دسته‌جمعی قبا است. کشتار مردم شهر خوجالی در جریان جنگ قره‌باغ به دست ارامنه که به وسیله برخی از مجامع و کشورها به‌عنوان نسل‌کشی شناسایی شده است از دیگر موارد است.

ادعاهای ارضی ارمنستان

در سال ۱۹۲۰ ارمنستان و ترکیه پیمان الکساندرپول^۱ و در سال ۱۹۲۱ پیمان قارص^۲ را امضا کردند و با این پیمان‌ها ارمنستان تمامیت ارضی ترکیه را به رسمیت شناخت (European Stability Initiative (ESI), 2009: 2). پس از فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱ ارمنستان به مسئله تأیید این پیمان‌ها با اکراه برخورد کرد. در نتیجه، به شکل رسمی از تأیید مرزهای ترکیه سر باز زد. در فوریه ۱۹۹۱ پارلمان ارمنستان اعلام کرد که پیمان قارص یعنی مرزهای

1. Alexandropol Treaty
2. Kars

کنونی ترکیه و ارمنستان را به رسمیت نمی‌شناسد (Ozby, 2011: 3). همچنین بند دوم از ماده سیزده قانون اساسی سال ۱۹۹۵ ارمنستان اعلام می‌دارد که تصویر کوه آرارات باید بر روی لباس‌های نظامیان این کشور حک شود. در ماده ۱۱ اعلامیه استقلال دولت ارمنستان آمده است که «جمهوری ارمنستان موظف است تا نسل‌کشی سال ۱۹۱۵ را که در ترکیه عثمانی و ارمنستان غربی روی داده است در سطح بین‌المللی بشناساند» (The Government of the Republic of Armenia, 1990). در این بیانیه از مناطق شرقی ترکیه با عنوان ارمنستان غربی یاد شده است که نشان از ادعاهای ارضی ارمنستان است. مقام‌های ترکیه در موارد متعددی اعلام کرده‌اند که شناسایی مرزهای شرقی ترکیه از سوی ارمنستان از پیش شرط‌های عادی‌سازی روابط دو کشور است. سوءظن ترکیه در رابطه با این ادعاها با قتل ۳۴ دیپلمات ترک در سال‌های ۱۹۸۲-۱۹۷۵ به وسیله گروه تروریستی آسالا^۱ (ارتش سری ارمنی برای آزادی ارمنستان) بیشتر شد. هدف اعلام‌شده این گروه تروریستی از این قتل‌ها، وادار کردن ترکیه به تخلیه اراضی ارمنی و قبول مسئله نسل‌کشی است (Phillips, 2012: 3).

دیپلماسی فوتبال و مخالفت‌ها با آن در هر دو جامعه

با به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ در ترکیه، در روابط ترکیه با کشورهای منطقه از جمله ارمنستان فصل جدیدی گشوده شد. با عنوان سیاست «مشکل صفر با همسایگان»^۲ ترکیه به دنبال گسترش روابط با همسایگان برآمد. در ۱۰ آوریل ۲۰۰۵ اردوغان، نخست‌وزیر ترکیه در نامه‌ای رسمی به کوچاریان، رئیس‌جمهور ارمنستان تشکیل یک گروه متشکل از تاریخ‌نگاران و دیگر متخصصان دو کشور را پیشنهاد داد تا رویدادهای سال ۱۹۱۵ را بررسی کنند (Görgülü and Others, 2010: 43). وی در پاسخ اعلام کرد که وظیفه حکومت‌ها گسترش روابط دوجانبه است و ما حق نداریم این مسئولیت مهم را به تاریخ‌نگاران واگذار کنیم (Görgülü and Others, 2010: 44). این تبادل نامه‌ها، یک قدم به جلو به شمار می‌رفت. در فوریه ۲۰۰۸ انتخابات ریاست‌جمهوری در ارمنستان برگزار شد و در آن سرژ سرکیسیان به‌عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شد. انتخاباتی که با اعتراض‌های مخالفان و کشته شدن ده نفر از معترضان همراه بود. عبدالله گل که در سال ۲۰۰۷ از طرف پارلمان ترکیه به‌عنوان رئیس‌جمهور ترکیه انتخاب شده بود، پیام تبریکی به سرکیسیان ارسال کرد. در مقابل سرکیسیان از عبدالله گل دعوت کرد تا در بازی مقدماتی جام جهانی ۲۰۱۰ تیم‌های فوتبال ارمنستان و ترکیه که در سال ۲۰۰۸ برگزار می‌شد حضور یابد. به این ترتیب عبدالله گل، اولین رئیس‌جمهور ترکیه بود که در خاک ارمنستان قدم گذاشت. هر دو حزب مهم مخالف در ترکیه از سفر عبدالله گل به ایروان

1. Armenian Secret Army for the Liberation of Armenia (ASALA)
2. Zero Problems with Neighbors

انتقاد کردند (Aras and Ozbay, 2008: 4). احزاب مخالف دولت، این سفر را اشتباهی تاریخی و توهین به ملت ترکیه دانستند. رهبر حزب حرکت ملی‌گرای ترکیه اعلام کرد که رئیس‌جمهوری ترکیه نباید برای تماشای یک مسابقه فوتبال به کشوری برود که از بدو پیدایش با ترکیه تخم‌های کینه و دشمنی کاشته است. بعد از پایان بازی، وی مستقیم به ترکیه بازگشت؛ ولی علی‌بابا جان، وزیر خارجه ترکیه در ارمنستان ماند تا با همتای ارمنی خود، ادوارد نعل بندیان^۱ نشستی برگزار کند. این اولین نشست از هشت نشست وزرای خارجه دو کشور بود که در فاصله زمانی سپتامبر ۲۰۰۸ تا آوریل ۲۰۰۹ برگزار شدند و در آن‌ها دو طرف نقشه راه برای عادی‌سازی روابط را اعلام کردند (European Stability Initiative (ESI), 2009: 3). این نشست‌ها با میانجی‌گری دیپلمات‌های سوئیس صورت می‌گرفت. در مرحله برگشت مسابقات فوتبال ترکیه و ارمنستان که در ترکیه برگزار می‌شد پیمان‌نامه‌های عادی‌سازی روابط صورت گرفت. به همین جهت از آن با عنوان دیپلماسی فوتبال یاد می‌شود (Phillips, 2012: 55).

در اکتبر ۲۰۰۹ وزیران امور خارجه ارمنستان و ترکیه در زوریخ^۲ «پیمان‌نامه برقراری روابط دیپلماتیک» و «پیمان‌نامه توسعه روابط دوجانبه» را امضا کردند؛ اما هیچ یک از دو پیمان‌نامه در پارلمان‌های دو کشور تصویب نشد. در آوریل ۲۰۱۰، رئیس‌جمهور ارمنستان فرمانی در رابطه با تعلیق روند تصویب پیمان‌های ارمنستان و ترکیه را امضا کرد. ارمنستان با ربط دادن مسئله عادی‌سازی روابط ارمنستان و ترکیه با حل مسئله قره‌باغ مخالف بود. در ژانویه ۲۰۱۳ سرژ سرکسیان، رئیس‌جمهور ارمنستان اعلام کرد که ترکیه و جمهوری آذربایجان نمی‌توانند از ارمنستان در مسئله قره‌باغ کوهستانی «با وجود محاصره مداوم ارمنستان» امتیازهای یک‌جانبه بگیرند. امضای پیمان‌نامه‌ها برای ارمنستان پیروزی مهمی بود؛ زیرا براساس آن در قبال بی‌طرفی ترکیه در مسئله قره‌باغ، ارمنستان نیز پیمان قارص و در نتیجه، تمامیت ارضی ترکیه را به رسمیت می‌شناخت و مسئله کشتار ارمنی را به کمیسیون مشترک از تاریخ‌دانان دو کشور واگذار می‌کرد.

گروه‌های ملی‌گرا و احزاب مخالف در هر دو کشور، دیاسپورا و جمهوری آذربایجان از مخالفان جدی امضای پیمان‌ها و عادی‌سازی روابط بودند (مفیدی احمدی و ذاکریان، ۱۳۹۴: ۱۲۲). کنگره ملی ارمنستان (متشکل از چند حزب مخالف دولت) به رهبری لئون ترپتروسیان و همچنین فدراسیون انقلابی ارمنستان (داشناکسیون)، ضمن تأکید بر مخالفت خود با عادی‌سازی روابط با ترکیه، از پذیرش درخواست دولت برای گفت‌وگو در این مورد امتناع کردند. کنگره ملی ارمنستان، ایجاد هرگونه کمیسیون تاریخی با این هدف را خیانت دولت به تاریخ و ملت

1. Edward Nalbandian
2. Zurich

ارمنستان و عقب‌نشینی در برابر ترکیه می‌دانست. در بند سوم پیمان‌نامه ارمنستان و ترکیه، مداخله‌نکردن در مسائل داخلی دیگر دولت‌ها، احترام به اصول تمامیت ارضی و تغییرناپذیر بودن مرزها، مطرح شده‌اند. به نظر دیاسپورا یعنی اینکه پس از امضای پیمان‌نامه، ارمنستان مجبور خواهد بود تا جمهوری قره‌باغ را به حال خود رها کند؛ زیرا براساس پیمان‌نامه، ارمنستان حق دخالت در مسائل دیگر کشورها را ندارد. همچنین بر مبنای این پیمان‌نامه ارمنستان می‌بایست از ادعاهای ارضی خود دست بردارد؛ زیرا باید به تمامیت ارضی ترکیه احترام بگذارد. ارامنه خارج از ارمنستان بند پنجم همین پیمان‌نامه یعنی «تأیید دوباره شناسایی متقابل مرزهای مشترک حال حاضر بین دو کشور با تکیه بر پیمان‌های مربوطه بین‌المللی و حدود مشخص شده آن‌ها را تأیید پیمان «قارص» می‌دانند و بنابراین با آن مخالفند. بعد از امضای پیمان‌نامه‌ها، دیاسپورا برکناری وزیر امور خارجه و دیگر چهره‌های دولتی ارمنستان که در این بین نقش داشتند را خواستار شد و در سفر سرژ سرکیسیان، رئیس‌جمهور ارمنستان به آمریکا، اروپا، آرژانتین و لبنان، نمایندگان جوامع ارمنی خارج از کشور با تظاهرات از رئیس‌جمهور ارمنستان استقبال کردند و در شعارهای خود او را «خائن» خطاب کردند.

در ترکیه نیز با عادی‌سازی روابط با ارمنستان مخالفت‌های جدی شکل گرفت. حزب جمهوری‌خواه خلق، بزرگ‌ترین گروه مخالف در ترکیه، دولت را به تسلیم در برابر فشار دولت‌های خارجی متهم می‌کرد. مهمت شاندر^۱، معاون دبیرکل حزب «جنش ملی‌گرا» نیز از امضای توافق‌نامه زوریخ با عنوان «روز سیاه» برای ترکیه یاد کرده است. مخالفت با گسترش رابطه با ارمنستان در سال ۱۹۹۲ نیز صورت گرفته بود. در آن زمان ترکیه می‌خواست به ارمنستان الکترونیسته بفروشد که مخالفت افکار عمومی ترکیه و دولت آذربایجان موجب شد تا ناکام بماند (Cafersoy, 2001: 129). احزاب و گروه‌های مخالف در ترکیه معتقد بودند که این پیمان‌ها زیر فشار قدرت‌های غربی و به‌ویژه آمریکا امضا شده‌اند و در آن‌ها سخنی از مناطق اشغالی قره‌باغ به میان نیامده است؛ بنابراین نتیجه این پیمان‌ها ضربه‌زدن به روابط راهبردی ترکیه و جمهوری آذربایجان است. در جمهوری آذربایجان نیز نگرانی‌هایی در رابطه با بازگشایی مرزها وجود داشت. از دید آن‌ها عادی‌سازی روابط سبب خواهد شد که ارمنستان برای مصالحه با جمهوری آذربایجان تمایل کمتری داشته باشد (Alman, 2010: 34). مقام‌های حزب حاکم در ترکیه نیز به‌صورت مداوم تأکید داشتند که تنها زمانی مرزها را باز خواهند کرد که مسئله اشغال پایان یافته باشد. سرانجام اینکه اردوغان در سفری که بعد از امضای پیمان‌ها به جمهوری آذربایجان داشت در رابطه با مسئله قره‌باغ و امضای پیمان‌ها اعلام کرد: «مرزهای

1. Mehmet Şandır

ما بعد از تصرف قره‌باغ بسته شد. ما مرزها را تا زمانی که اشغال ادامه دارد باز نخواهیم کرد. چه کسی این را می‌گوید؟ نخست‌وزیر ترکیه این را می‌گوید. آیا تضمینی محکم‌تر از این وجود دارد؟» (Welt, 2013: 209).

نتیجه

فشارهای اقتصادی و اجتماعی ناشی از روابط بحرانی با همسایگان از یک‌سو و وابستگی هرچه بیشتر اقتصادی و نظامی به روسیه از سوی دیگر، ایروان را ترغیب می‌کند که دیگر فرصت‌های مهم همکاری اقتصادی و راهبردی در منطقه را از دست ندهد و به عادی‌سازی روابط با ترکیه در مرحله اول و در نهایت با جمهوری آذربایجان اقدام کند. روند دیپلماتیک عادی‌سازی روابط بین ارمنستان و ترکیه در سال ۲۰۰۹ به امضای دو پیمان‌نامه منجر شد. شکست این روند در محاسبات غلط دوطرف ریشه دارد. طرف ارمنی گمان می‌کرد که تغییر وضعیت موجود میان ارمنستان-ترکیه بدون حل مشکل قره‌باغ امکان‌پذیر است. طرف ترک نیز بر این باور بود که گفت‌وگوها با ارمنستان به عقب‌نشینی از مسئله قره‌باغ خواهد انجامید. از سویی افکار عمومی جامعه ارمنی و ترک، آمادگی لازم برای پذیرش مصالحه را نداشتند. با توجه به تبلیغات گسترده و پر دامنه‌ای که مقام‌ها، مطبوعات و رسانه‌های دو کشور ترکیه و جمهوری آذربایجان در ۱۸ سال گذشته در مورد «یک ملت و دو دولت» بودن خود انجام داده و ارمنستان را دشمن مشترک خود معرفی کرده‌اند، تغییر دیدگاه افکار عمومی این دو کشور برای آشتی با ارمنستان به راحتی میسر نبود. نتیجه مطالعات مؤسسه مارشال^۱ آلمان نشان می‌دهد که ۵۵ درصد مردم ترکیه مخالف عادی‌سازی روابط و بازگشایی مرزها بودند و تنها ۲۹ درصد مردم از آن حمایت می‌کردند. احزاب مخالف نیز در بسیج افکار عمومی علیه پیمان‌ها بسیار فعال ظاهر شدند. در جوامع ارمنی نیز تهییج افکار عمومی علیه ترکیه حتی سال‌ها قبل از استقلال ارمنستان به وسیله دیاسپورا پیگیری می‌شد و بعد از استقلال ارمنستان در سال ۱۹۹۱ بر شدت آن افزوده شد.

به این ترتیب، به نظر می‌رسد که مانع اصلی بر سر راه عادی‌سازی روابط آنکارا-ایروان، مشکلات ژئوپلیتیکی بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان به دلیل بحران قره‌باغ است. در کنار ادعاهای ارضی و ادعای نسل‌کشی ارمنه به دست امپراتوری عثمانی در جریان جنگ جهانی اول مخالفت‌های دیاسپورا را هم می‌توان بیان داشت. با توجه به اینکه دیاسپورا هویت و انسجام خود را در تداوم دشمنی تاریخی با ترکیه و شناسایی مسئله کشتار ارمنه به عنوان نسل‌کشی در مجامع بین‌المللی می‌داند؛ بنابراین از مخالفان عادی‌سازی روابط است. نتیجه

1. Marshal

اینکه، روابط خصمانه ادامه خواهد یافت و در آینده نزدیک شاهد عادی‌سازی روابط دو کشور نخواهیم بود. تنها در دو صورت امکان عادی‌سازی روابط وجود دارد؛ رابطه جمهوری آذربایجان و ارمنستان بهبود یابد و این دو کشور به راه‌حلی عادلانه در رابطه با مناقشه قره‌باغ دست یابند یا اتحادیه اروپا و آمریکا بر ترکیه فشار بیشتری وارد کنند. عمق اختلاف‌های دو کشور آذربایجان و ارمنستان و سیاست روسیه مبنی بر حفظ وضعیت موجود، از موانع سازش باکو و ایروان در آینده نزدیک هستند و چشم‌انداز مصالحه آن‌ها چندان امیدوارکننده به نظر نمی‌رسد. با توجه به نقش افکار عمومی ترکیه در سیاست خارجی این کشور، فشار بیشتر وارد کردن اتحادیه اروپا یا آمریکا بر ترکیه نیز چندان محتمل به نظر نمی‌رسد؛ زیرا دلیل اصلی عقب‌نشینی حزب عدالت و توسعه از مسئله عادی‌سازی روابط، مخالفت‌های افکار عمومی ترکیه بود. همچنین دولت آمریکا در اجرای سیاست‌های خاورمیانه‌ای خود به ترکیه نیازمند است و نمی‌خواهد که متحد دیرین خود آزرده‌خاطر شود.

منابع

الف) فارسی

۱. بنی‌هاشمی، میرقاسم (۱۳۸۸)، «چشم‌انداز توازن قدرت در قفقاز در پرتو تحول در روابط ترکیه - ارمنستان»، *مطالعات راهبردی*، دوره ۱۲، شماره ۶، صص ۱۴۴-۱۱۵.
۲. تقفی عامری، ناصر و سعید تقی‌زاده (۱۳۷۸)، «سیاست خطوط لوله»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، دوره ۲، شماره ۲۷، صص ۴۲-۲۵.
۳. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۹)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: سمت.
۴. رشنو، نبی‌الله (۱۳۹۲)، «رویکردها و علایق ژئوپلیتیک در تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا»، *ژئوپلیتیک*، سال ۹، شماره ۱، صص ۱۶۵-۱۲۷.
۵. قربانی‌نژاد، ربیاز و دیگران (۱۳۹۳)، «بررسی مفهوم منازعه در نظریه‌های روابط بین‌الملل و ژئوپلیتیک»، *راهبرد*، سال ۲۳، شماره ۷، صص ۲۹۱-۲۶۵.
۶. کولایی، الهه و مهناز گودرزی (۱۳۹۴)، «تأثیر تحولات روابط ارمنستان و ترکیه بر روابط ارمنستان با ایران»، *ژئوپلیتیک*، سال ۱۱، شماره ۱، صص ۷۰-۳۸.
۷. متقی دستنایی، افشین (۱۳۹۴)، «تحلیل ژئوپلیتیکی موانع شکل‌گیری همگرایی در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، دوره ۸، شماره ۱، صص ۸۴-۶۳.
۸. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱)، *جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی*، تهران: سمت.

۹. مفیدی احمدی، حسین و مهدی ذاکریان (۱۳۹۴)، «اروپایی شدن و تغییر گفتمان امنیتی در ترکیه (مطالعه موردی: عادی سازی روابط ترکیه و ارمنستان)»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، دوره ۸، شماره ۱، صص ۱۰۷-۱۲۶.
۱۰. ناهیل، نیو و عمر تاسپینار (۱۳۸۵)، «روسیه و ترکیه در قفقاز»، ترجمه اسماعیل شفیع، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال ۱۴، شماره ۵۴، صص ۱۶۷-۱۸۵.
۱۱. ولی زاده، اکبر و شیوا علی زاده (۱۳۹۴)، «دیاپورا ای ارمنی: فرصت ها و تهدیدهای پیش روی ایران»، *سیاست*، دوره ۴۵، شماره ۴، صص ۱۰۹۴-۱۰۷۵.
۱۲. ولیقلی زاده، علی (۱۳۸۹)، «بررسی تأثیر عادی سازی روابط ترکیه و ارمنستان بر روابط آذربایجان با ترکیه»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، دوره ۱۶، شماره ۷۱، صص ۱۰۶-۷۹.
۱۳. ولیقلی زاده، علی و کاظم ذوقی بارانی (۱۳۹۰)، «تبیین پیامدهای ژئوپلیتیکی عادی سازی روابط ترکیه و ارمنستان»، *آفاق امنیت*، سال ۴، شماره ۱۱، صص ۱۲۹-۱۰۳.

(ب) انگلیسی

- Alman, Mir-Ismael (2010), "US-Azerbaijani Relations Cooling", *Eurasia Daily Monitor*, Vol. 7, No. 6, Available at: http://www.jamestown.org/programs/edm/single/?tx_ttnews%5Btt_news%5D=35899&tx_ttnews%5BbackPid%5D=484&no_cache=1#.VsoGVnk9LDc, (Accessed on: 12/11/2013).
- Aras, Bulent and Fatih Ozbay (2008), "Turkish-Armenian Relation: Will Football Diplomacy Work?", *SETA Policy Brief*, No. 24, pp. 1-7.
- Baguirov, Adil (2005), "Political and Economic Dilemma over Turkey's Border and Embargo of Armenia, Implications vis-à-vis Azerbaijan", *The Journal of Turkish Weekly*, Vol. 8, No. 21, pp. 65-87.
- Cafersoy, Nazim (2001), *Elçibey Dönemi Azerbaycan Dış Politikası*, Ankara: Asam Yay.
- Cornis-Pope, Marcel and John Neubauer (2004), *History of the Literary Cultures of East Central Europe*, Amsterdam: John Benjamin Publishing Company.
- Çuhadar, E. and B. G. Punsmann (2012), *Reflecting on the two Decades of Bridging the Divide: Taking Stock of Turkish-Armenian Civil Society Activities*, Ankara: Tepav.
- Davidian, D. (2009), "Turkish-Armenian Protocols: Reality and Irrationality", *The Armenian Weekly*, Available at: www.armenianweekly.com/2009/10/01/Davidian-Turkish-Armenian-Protocols-Reality-and-Irrationality/, (Accessed on: 11/5/2015).

8. De Waal, Thomas (2003), **Black Garden, Armenia and Azerbaijan through Peace and War**, New York: New York University Press.
9. De Waal, Thomas (2010), **Armenia and Turkey: Bridging the Gap**, Washington D.C.: Carnegie Endowment for International Peace.
10. **European Stability Initiative (ESI)** (2009), “Noah’s Dove Returns Armenia: Turkey and the Debate on Genocide”, Available at: http://www.esiweb.org/index.php?lang=en&id=156&document_ID=108, (Accessed on: 5/10/2014).
11. Görgülü, A., A. Iskandaryan and S. Minasyan (2010), **Turkey-Armenia Dialogue Series: Assessing the Rapprochement Process**, Istanbul: Tesev Publications.
12. Gultekin Punsman, Burcu (2013), “Paving the Way for Turkish- Armenian Reconciliation: a Personal Account”, Available at: <http://www.tabdc.org/paving-the-way-for-turkish-armenian-reconciliation-a-personal-account/>, (Accessed on: 9/11/2015).
13. Gray, Colin S. and Geoffrey Sloan (1999), **Geopolitics Geography and Strategy**, London and New York: Frank Cass.
14. Hale, W. (2008), **Turkish Foreign Policy: 1774- 2000**, Great Britain: Frank Cass Publishers.
15. **International Crisis Group** (2009), “Turkey and Armenia: Opening Minds, Opening Borders”, Available at: [http://www.crisisgroup.org/~media/Files/europe/199_turkey_and_armenia ___opening_minds_opening_borders_2.pdf](http://www.crisisgroup.org/~media/Files/europe/199_turkey_and_armenia___opening_minds_opening_borders_2.pdf), (Accessed on: 3/5/2015).
16. Mikhelidze, Nona (2010), “The Azerbaijan-Russia-Turkey Energy Triangle and its Impact on the Future of Nagorno-Karabakh”, Available at: <http://www.iai.it/sites/default/files/iai1018.pdf>, (Accessed on: 5/10/2014).
17. **Ministry of Foreign Affairs of the Republic of Armenia** (1999), “Genocide”, Available at: <http://www.mfa.am/en/what-is-genocide/>, (Accessed on: 5/10/2014).
18. **Ministry of Foreign Affairs of the Republic of Turkey** (2012), “The Events of 1915 and the Turkish-Armenian Controversy over history: An Overview”, Available at: http://www.mfa.gov.tr/the-eventsof-1915-and-the-turkish-armeniancontroversy-over-history_-an-overview.en.mfa, (Accessed on: 2/11/2013).
19. Najarian, Christina (2013), “Thinking Aloud: the 2015 Centennial of the Armenian Genocide”, **Policy Forum Armenia**, 13 September, Available at: [https://www.google.com/?gws_rd=ssl#q=Najarian%2C++Christina++\(2013\)%2C+%22Thinking++Aloud:++The++2015++Centennial++of++the+Armenian+Genocide%22%2C+Policy+Forum+Armenia%2C+\(13+September\)%2C](https://www.google.com/?gws_rd=ssl#q=Najarian%2C++Christina++(2013)%2C+%22Thinking++Aloud:++The++2015++Centennial++of++the+Armenian+Genocide%22%2C+Policy+Forum+Armenia%2C+(13+September)%2C), (Accessed on: 05/10/2014).

20. Osipova, Jelena and Fevsi Bilgin (2013), "Revising the Armenian-Turkish Reconciliation", **Rethink Institute**, 8 January, Available at: <http://www.rethinkinstitute.org/files/Armenian%20Turkish%20Reconciliation.pdf>, (Accessed on: 04/11/2014).
21. Ozbay, Fatih (2011), "Turkey-Armenia Relations", **Wise Men Center for Strategic Studies**, Report No. 25, pp. 149-166.
22. Palandjian, T. (2010), "Interest-Based Analysis of the Protocol-Related Armenia-Diaspora Rift", **Institute for Conflict Analysis and Resolution**, Washington, D.C.: George Mason University, pp. 1-12.
23. Phillips, D. L. (2012), **Diplomatic History: the Turkey-Armenia Protocols**, New York: Columbia University.
24. Pope, Hugh (2005), **Sons of the Conquerors: the Rise of the Turkic World**, New York: Overlook Press.
25. Suny, Ronald Grigor (2009), "Truth in Telling: Reconciling Realities in the Genocide of the Ottoman Armenians", **American Historical Review**, Vol. 114, No. 4, pp. 930-946.
26. **The Government of the Republic of Armenia** (1990), "Armenian Declaration of Independence", Available at: <http://www.gov.am/en/independence/>, (Accessed on: 9/11/2015).
27. Vidlickova, Alica (2012), "Turkish-Armenian Relations and the Issue of the Recognition of the Claims of the Armenian Genocide", **Turkish Journal of International Relations**, Vol. 11, No. 1, pp. 82-98.
28. Welt, Cory (2013), "Turkish-Armenian Normalization and the Karabakh Conflict", **Perception**, Vol. 18, No. 1, pp. 207-221.